مجلۀ علمی – تحقیقی تاج
Taj Academic and Research Journal

https://www.taj.edu.af/magazine/index.php
دوره اول، شمارۀ سوم، خزان ۱۴۰۴.

ISSN:2664-9144
DOI: http://doi.org/10.63616/taj.V.01.I.03.01

تاریخ دریافت : ۱۴۰۴/۴/۱۰
تاریخ پذیرش : ۱۴۰۴/۴/۱۶
تاریخ نشر : ۱۴۰۴/۷/۱

بررسی پرداخت دیه مادون نفس از بیت‌المال در فقه اسلامی

پوهندوی دکتور ذاکر حسین رضایی[۱]

چکیده

بحث دیه یکی از مباحث مهم در فقه اسلامی است. فقهای اسلامی، پرداخت دیه از بیت‌المال را در مقابل نفس جایز می‌دانند. برخی فقهای اسلامی، پرداخت دیه از بیت‌المال را برای مادون نفس نیز تعمیم داده اند. تحقیق حاضر به این پرسش اساسی می‌پردازد که دلائل طرفداران پرداخت دیه مادون نفس از بیت‌المال چیست و دلائل نظریات فقهای مخالف این دیدگاه چیست؟ اهمیت این بحث بر می‌گردد به حمایت بیت‌المال از متضررینی که در نتیجه قصور مأموران حکومت اسلامی آسیب دیده اند یا برعکس حمایت بیت‌المال از مأمورانی حکومت اسلامی که در پاسپانی و حراست از نظام متضرر گردیده اند. هدف اساسی این تحقیق بررسی دیدگاه موافقان و مخالفان پرداخت دیه مادون نفس از بیت‌المال است. تحقیق حاضر از لحاظ روش توصیفی – تحلیلی بوده و اطلاعات از طریق روش کتابخانه ای با ابزار فیش برداری از منابع معتبر فقهی و حقوقی جمع آوری شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که فقها در معنای کلمه «دم» برداشت‌های متفاوت دارند، قیاس اولویت در مورد پرداخت دیه جراحات قابل تسری نیست، باتوجه به اصل شخصی بودن مسئولیت– بیت‌المال در پرداخت دیه مادون نفس مسئولیت ندارد و نص صریحی در مورد پرداخت دیه مادون نفس از بیت‌المال وجود ندارد.

کلیدواژه‌ها: دیه، بیت‌المال، فقه اربعه، فقه امامیه، دیه مادون نفس.

۱. عضو هیئت علمی پوهنحی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون بلخ؛ (zakerrezaiy@gmail.com)

۱- مقدمه

با آن‌که جان انسان ارزشی فراتر از مال دارد و قابل سنجش با اموال دنیوی نیست، اما به‌منظور جبران خسارت وارد شده بر مجنی‌علیه یا اولیای دم، و نیز به هدف تسکین آلام آنان، شارع مقدس پرداخت دیه را لازم شمرده است. اصل در فقه اسلامی بر آن است که مسئولیت پرداخت دیه بر عهده جانی است؛ با این حال، در برخی موارد این مسئولیت به دیگران، از جمله عاقله یا بیت‌المال نیز منتقل می‌شود. به‌ویژه در مواردی که جانی یا عاقله او از پرداخت دیه ناتوان باشند، برای جلوگیری از ضایع‌شدن خون مسلمان، بیت‌المال موظف به پرداخت دیه خواهد بود.

فقهای اسلامی در مورد پرداخت دیه نفس از بیت‌المال، در برخی موارد نظر مساعد دارند؛ اما در خصوص پرداخت دیه مادون نفس، وحدت نظر وجود ندارد. برخی فقها با استناد به قواعد، لَا یُبْطَلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ و مَن لَهُ الغُنْمُ فَعَلَیهِ الغُرْمُ، پرداخت دیه مادون نفس از بیت‌المال را موجه می‌دانند، در حالی‌که گروهی دیگری از فقها آن را مخالف اصل شخصی بودن مسئولیت جزایی دانسته و معتقدند که قاعده لَا یُبْطَلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ ناظر بر قتل است، نه صدمات مادون نفس. در این میان پرسش‌های مهمی مطرح می‌شود؛ اگر جانی یا ضارب از چنگ مأمور پولیس فرار کند و دسترسی به آنان نا ممکن گردد یا در اثر حملاتی که علیه نظام اسلامی انجام می‌دهد، تعداد زیادی از افراد ملکی و نظامی مجروح و به قتل برسند، مسئول پرداخت خسارات و صدمات وارده بر متضررین کیست؟ و این خسارات از کدام منبعی باید جبران شود؟همچنین اگر شخصی به فرمان حاکم اسلامی، برای دفاع از نظام در جای خاصی مأمور شود و توسط باغی یا دشمن مورد حمله قرار گرفته و مجروح یا مقتول گردد، خسارات وارده بر او یا خانواده‌اش چگونه باید جبران شود؟ و در صورتی عدم جبران، چنین امری با قاعده لَا یُبْطَلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ منافات ندارد و مشروعیت عدالت‌محور حکومت اسلامی را زیر سؤال نمی‌برد؟

هدف اساسی این تحقیق، بررسی مبانی و دلایل فقهای موافق و مخالف با پرداخت دیه مادون نفس از بیت‌المال است. روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و اطلاعات آن از طریق منابع کتابخانه‌ای و با بهره‌گیری از فیش‌برداری از منابع معتبر فقهی و حقوقی گردآوری و تحلیل شده است. در خصوص پیشینه تحقیق باید گفت که تنها سه مقاله به موضوعی نزدیک به این پژوهش پرداخته‌اند: مقاله‌ای از خلیلی (خلیلی، ۱۳۹۵) با عنوان «موارد پرداخت دیه از بیت‌المال از دیدگاه فقه امامیه و حقوق افغانستان»، به بررسی دیدگاه فقهای امامیه و حقوق افغانستان در باره پرداخت دیه نفس از بیت‌المال پرداخته است. درحالیکه هدف پژوهش حاضر، بررسی پرداخت دیه مادون نفس از بیت‌المال می‌باشد و تمرکز آن بر ابعاد متفاوتی از موضوع است. مقاله‌ای از رحمدل (رحمدل، ۱۳۹۸) با عنوان«پرداخت دیه از بیت‌المال»، نیز در مورد پرداخت دیه نفس در قانون مجازات اسلامی ایران پرداخته است. حال آنکه، تمرکز این تحقیق در مورد پرداخت دیه مادون نفس یا دیه جراحات از بیت‌المال در فقه اسلامی می‌باشد. مقاله‌ای از جویباری و آبتین (جویباری و آبتین، بی‌تا) با عنوان«موارد پرداخت دیه از بیت‌المال در مذاهب خمسه» نیز به بررسی موارد پرداخت دیه نفس از بیت‌المال در فقه پنج‌گانه پرداخته است. در مقابل، تحقیق حاضر در پی بررسی مبانی ادله موافقان و مخالفان پرداخت دیه مادون نفس از بیت‌المال می‌باشد و از این حیث با آثار پیشین تفاوت ماهوی دارد.

درنهایت، باید اضافه کرد که تحقیق حاضر در دو گفتار تنظیم شده است؛ طوری که در گفتار یکم، مفهوم و مبانی پرداخت دیه مادون نفس از بیت‌المال تبیین شده است و در گفتار دوم، دیدگاه فقهای اسلام در خصوص پرداخت دیه مادون نفس از بیت‌المال، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۲- گفتار یکم: مفهوم و مبانی

در این گفتار، به تبیین مفاهیم دیه و بیت‌المال و تحلیل مبانی پرداخت دیه مادون نفس از بیت‌المال پرداخته خواهد شد. طوریکه؛ در جزء یکم مفاهیم دیه و بیت‌المال و در جزء دوم، مبانی پرداخت دیه مادون نفس از بیت‌المال مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

جزء یکم: مفاهیم دیه و بیت‌المال

شناخت دقیق مسئله پرداخت دیه مادون نفس از بیت‌المال در فقه اسلامی، مستلزم تبیین مفاهیم دیه و بیت‌المال است. از اینرو نگارنده سعی نموده اند تا این دو مفهوم را از حیث لغوی و اصطلاحی مورد بحث و بررسی قرار دهد.

الف: مفهوم دیه

دیه در لغت به معنای راندن و ردکردن است. (فراهیدی، ۱۴۱۰: بخش ودی) اما در اصطلاح تعاریف گوناگونی از سوی فقها ارائه شده است. طورمثال؛ سرخسی در تعریف اصطلاحی دیه آورده است؛ دیه مالی است که در مقابل تلف چیزی که مال شمرده نمی‌شود، یعنی نفس، ادا می‌شود. (سرخسی، ۱۴۲۱: ۵۳) بعبارت دیگر، دیه به مالی اطلاق می‌شود که فقط در حالت قتل نفس واجب می‌گردد و به مالی که در مقابل جنایت بر کمتر از نفس پرداخت می‌شود، ارش گفته می‌شود و مقصود از جنایت بر کمتر از نفس هر نوع آزار و اذیت بر جسم انسان می‌باشد که موجب مرگ او نگردد؛ مانند جراحت و قطع عضو. (عوده، بی تا: ۷۹) درحالیکه؛ شهید ثانی در تعریف اصطلاحی دیه آورده است؛ دیه مالی است که به سبب جنایتی که بر انسانی آزاد وارد شده، واجب می‌شود، خواه این جنایت نسبت به جان شخص واقع شده باشد، خواه پایین‌تر از جان و بر سائر موارد ارش اطلاق می‌شود. (شهید ثانی، ۱۴۲۳: ۳۱۵) بعبارت دیگر، دیه به مالی گفته می‌شود که در جنایت بر نفس، اعضا یا ایراد جرح و مانند اینها (از طرف شارع) مقرر و معین شده است. (خویی، ۱۳۸۲: ۲۵)

بنابراین؛ فقهای حنفی میان دیه قتل و دیه اعضا تفاوت قائل شده‌اند. یعنی اگر مالی در ازای جراحت، قطع عضو یا سایر جنایات بر اعضای بدن پرداخت شود، آنرا ارش می‌نامند، اما اگر مال در عوض قتل نفس پرداخت گردد، از آن بعنوان دیه یاد می‌کند. در مقابل، برخی از فقهای امامیه بر این باورند که دیه، مالی است که در صورت وقوع جنایت بر نفس، اعضای بدن یا ایراد جرح، باید پرداخت شود.

ب: مفهوم بیت‌المال

بیت‌المال در لغت از دو کلمه «بیت» و« مال» ترکیب شده است. طوریکه بیت به معنای خانه، سرای، محل سکونت و مال به آن اشیایی گفته می‌شود که شخص، مالک آن باشد. (خلیلی، ۱۳۹۵: ۵) در اصطلاح، بیت‌المال به مکانی اطلاق می‌شود که اموال عمومی متعلق به دولت اسلامی در آن حفظ و نگه‌داری می‌شود. (وزارت الاوقاف و الشئون االاسلامیه، بی‌تا: ۲۴۲) بنابراین؛ بیت‌المال، به معنای جایی است که اموال جامعه اسلامی در آن نگه‌داری می‌شود.

شایان ذکر است که در صدر اسلام، بیت‌المال به محلی اطلاق می‌شد که در آن اموالی متعلق به تمام مسلمانان نگه‌داری می‌گردید، اما در دوره معاصر، مفهوم بیت‌المال دچار تحول شده و دیگر صرفاً به معنای مکان نگهداری اموال نیست، بلکه به هر نوع مالی اطلاق می‌شود که همه افراد جامعه در آن سهم دارند (اعلمی حائری، بی‌تا: ۳۶۰)و در عرف امروزی، این اصطلاح عمدتاً به اموال عمومی و دارایی‌های دولتی گفته می‌شود. (سروستانی شفیعی، ۱۳۷۶: ۵۰)

جزء دوم: مبانی

مبانی پرداخت دیه مادون نفس از بیت‌المال یکی از مباحث مهم در فقه اسلامی و حقوق جزای اسلام است. لذا تبیین این مبانی مستلزم منابع شرعی، اصول کلی فقهی و اهداف شریعت اسلامی می‌باشد. در ذیل مهم‌ترین مبانی این موضوع چنین تبیین می‌گردد:

۱. قاعده لَّا یُبْطَلَ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ: این قاعده از نمونه‌های بارز حمایت از متضرر یا زیان‌دیده در حقوق جزای اسلام و یکی از مبانی مهم و اساسی پرداخت دیه مادون نفس از بیت‌المال است.زیرا این قاعده جبران خسارات متضرر را به دلیل آسیب به تمامیت جسمانی او یا سلب حیات ضروری دانسته است. مستندات این قاعده که بر عدم هدر رفتن خون مسلمان تأکید دارد، آیه ۹۲ سوره نساء و روایات متعددی هستند. (طوسی، ۱۳۹۰: ۲۶۱، صدوق، ۱۴۰۴: ۱۰۰، بخاری، ۱۳۱۳: ۴۳ و سجستانی، بی‌تا: ۱۰) هرچند موضوع روایات مذکور در ارتباط با قتل است اما مقتضای اطلاق آنها این است که مطلق خون نباید هدر رود. (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۰۲، نجفی، ۱۴۰۴: ۴۳۴ و صدوق، ۱۴۰۴: ۱۱۲) چراکه لفظ «دم» به معنای مطلق خون است و برای مقید کردن آن به «دم النفس»، نیاز به دلیل خاصی است که این دلیل وجود ندارد.[1]

۲. قاعده مَن لَهُ الغُنْم فَعَلَیهِ الغُرم: این قاعده با عناوین دیگری همچون «الخراج بالضمان» و قاعده «التلازم بین النماء و الدرک» نیز شناخته می‌شود (طوسی،۱۳۸۷: ۱۲۷ و کمپانی، ۱۴۱۸ : ۱۲۷). این قاعده بیان می‌کنند که کسی که منافع مال از آن اوست، زیان و خسارت مال نیز بر عهده او خواهد بود. شاهد این مدعا، روایات متعددی هستند (حرعاملی، ۱۴۱۶ :۱۲۵ و المنذر النیسابوری، ۱۴۰۵: ۵۱۲). هرچند موضوع روایات مذکور در ارتباط با دیه است ولی از آنجا که دیه در کلام فقها به مالی تعریف شده است که به مجنی علیه پرداخت می‌شود، این قاعده در مباحث دیات نفس و مادون نفس نیز جاری می‌گردد (کلینی، ۱۳۶۷: ۱۶۹). زیرا «بین انتفاع از نتایج یک شیء و پرداخت خسارات ناشی از آن ملازمه بر قرار است و در نتیجه هر کسی که از امری منتفع شود، از خسارات ناشی از آن نیز متضرر می‌شود و خسارات بر عهده اوست». (بحرالعلوم، ۱۴۰۳: ۲۰۹ و المصطفوی، بی‌تا: ۲۸۴) در نتیجه؛ قاعده مَن لَهُ الغُنْم فَعَلَیهِ الغُرم در فقه اسلامی از جمله مبانی ارزنده پرداخت دیه مادون نفس از بیت‌المال تلقی می‌گردد.

۳. ایجاد نظم و امنیت: یکی از مهم‌ترین وظایف حکومت‌ها برقراری نظم و امنیت در جامعه می‌باشد. زیرا امنیت زمینه و پیش‌شرط انجام فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سائر امور می‌باشد. بنابراین، بر حکومت اسلامی واجب است که ارتکاب هر گونه جرم، درگیری و نزاع در جامعه را به حداقل برساند

1. جهت کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه، نک: جنیدی مقدم، زینب. (۱۳۹۳). قاعده لایبطل دم امرء مسلم در فقه امامیه و اهل سنت. ایران: دانشگاه مذاهب اسلامی، پایان نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد. ص ۸۵.

و علل و زمینه‌های بروز آنها را از میان بر دارد. اگر جنایتی بر نفس یا مادون نفس اشخاص وارد شود، باید جانی را دستگیر کرده و به سزای عملش برساند. حال «اگر حکومت در این امر موفق نشود، ملزم است دیه مجنی علیه را بپردازد تا خسارات ناشی از سهل انگاری حکومت بر خانواده مجنی علیه جبران شود» (اباذری فرمشی، ۱۳۷۹: ۳۲۴). مبانی این تکلیف حکومت، بر گرفته از سیره عقلاست و باید اذعان داشت که هر گاه قصوری به حکومت نسبت داده شود، قطعاً حکومت باید جبران خسارات وارده را بر عهده گیرد. طورمثال، از خلیفه چهارم اسلام روایت شده است که مسئولیت قتل یا جراحاتی که ناشی از خطای قاضی باشد، بر عهده بیت‌المال است (کلینی، ۱۳۶۷: ۳۵۴). همچنین، ماده ۵۱ قانون اساسی کشور (مصوب ۱۳۸۲) مقرر می‌دارد:« هر شخص که از اداره بدون موجب متضرر شود، مستحق جبران خسارت بوده و می تواند برای حصول آن در محکمه اقامه دعوا نماید». برای مثال، در صورتی که جانی به علت عدم رعایت جوانب احتیاط، از دست مأموران پولیس فرار کند، در چنین حالتی؛ هرگاه جانی مالی برای جبران جراحات یا صدمات واده بر مجنی علیه نداشته باشد، پرداخت دیه صدمات وارده باید از بیت‌المال صورت گیرد؛ چراکه دیه بر عهده عاقله است و درصورت نبود عاقله، پرداخت آن بر عهد بیت‌المال است و دیه اصلاً هدر نمی‌رود؛ زیرا مدیون، صاحب آنچه در بیت‌المال است، می‌باشد (المنذر النیسابوری، ۱۴۰۵: ۵۱۲).

۴. تأمین مصالح اجتماعی و اعتقادی: یکی از اهداف حکومت اسلامی تأمین مصالح اجتماعی و اعتقادی مسلمانان است. از این رو گاهی پیش می‌آید که حکومت برای تحقق این اهدف، مبالغی را از بیت‌المال هزینه کند. از جمله می‌توان به پرداخت دیه برای اشخاصی اشاره کرد که در راستای حفظ نظام و کیان اسلام و مسلمانان خدمت می‌کنند و به همین جهت کشته یا مجروح می‌شوند. طورمثال، اگر حاکم اسلامی به فردی دستور دهد که کاری انجام دهد، مثلاً برای کسب اطلاع از موقعیت سپاه دشمن به مکان مرتفعی برود و آن فرد در حین انجام وظیفه مجروح شود یا جان خود را از دست بدهد، دیه او از بیت‌المال پرداخت می‌شود. زیرا عمل مأمور در مسیر تحقق مصالح مسلمانان بوده و مصلحت او نیز ایجاب می‌کند که در چنین مواردی دیه از بیت‌المال تأمین گردد. لذا اگر دیه مقتول یا مجروح درجهت خدمت به اسلام و مسلمانان از بیت‌المال پرداخته نشود، اولاً این امر با قاعده« لَا يُبْطَلَ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ » تضاد دارد و ثانیاً حکومت در تأمین مصالح اجتماعی و اعتقادی مسلمانان کوتاهی کرده است.

۳- گفتار دوم: دیدگاه فقها در بیان موارد پرداخت دیه از بیت‌المال

در این گفتار، دیدگاه فقیهان درباره تکلیف پرداخت دیه مادون نفس، از جمله جراحات و صدمات وارد بر مجنی‌علیه از بیت‌المال، مور بررسی قرار می‌گیرد. طوریکه در جزء یکم، دیدگاه فقهایی که با پرداخت دیه از بیت‌المال موافق اند، بیان می‌شود و در جزء دوم، دیدگاه مخالفان مورد تحلیل و بررسی قرار خواهد گرفت.

جزء یکم: دیدگاه موافقان

روایات متعددی وجود دارند که مضمون همه آنها به صراحت بر مسئولیت بیت‌المال در پرداخت دیه جراحات مادون نفس دلالت دارند. طورمثال، در معتبره ابوعبیده آمده است:«اگر نابینایی چشم شخص بینایی را عمداً در آورد، دیه جنایت از مال نابینا پرداخت می‌شود. اگر نابینا مالی نداشته باشد، دیه را امام می‌پردازد و حق مسلمانی

از بین نمی‌رود» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۰۲ و صدوق، ۱۴۰۴: ۱۱۲). همچنین، روایت صحیحه ای از طریق حلبی وارد شده است: «جنایت نابینا خطا است. عاقله باید دیه را در طی سه سال و هر سال بخشی از آن را بپردازند و اگر نابینا عاقله ای نداشته باشد، از مال خودش دیه گرفته می‌شود» (طوسی، ۱۳۶۵: ۲۳۲). در جمع معتبره ابی عبیده و صحیحه حلبی این گونه خواهد بود که هر گاه نابینا عاقله داشته باشد، عاقله باید دیه جنایات خطا را بپردازند و در صورت فقدان عاقله، شخص نابینا از اموال خود دیه جنایت را می‌پردازد ولی اگر مالی نداشته باشد، امام از بیت‌المال دیه را پرداخت خواهد نمود (خوئی، ۱۳۹۶: ۸۲). لذا مطابق روایات مذکور که مورد عمل و عنایت فقهای امامیه بوده و بر اساس آن فتوی داده اند که در آخرین مرتبه از مراتب امام جزء افراد عاقله بوده و مسئول پرداخت دیه جراحات اند (محقق حلی، ۱۴۰۹: ۱۰۵۲، شهید ثانی، ۱۴۱۶: ۵۰۷ و طباطبایی، ۱۴۰۴: ۵۶۴).

فقهای اهل سنت با استناد به روایت خلیفه چهارم اسلام، حضرت علی (ع) که فرموده اند:«هرگاه قضات در حکم به قتل یا قطع عضو دچار خطا شوند، پرداخت دیه آن بر عهده بیت‌المال است» (کلینی، ۱۳۶۷: ۳۵۴)، تنها در یک مورد، یعنی درصورت خطای ولی امر یا قاضی، بیت‌المال را مسئول پرداخت دیه جراحات دانسته اند. این دیدگاه مطابق نظر مشهور نزد شافعیه و روایت دوم نزد حنابله، مورد تأیید قرار گرفته است (أبو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف النووی، ۱۴۱۲: ۳۰۸). از اینرو در منبع مهم فقه اهل سنت (**الموسوعة الفقهية**) آمده است: «اگر ولی امر یا قاضی در حکم خود خطا کند و در نتیجه آن، جان یا عضوی از بین برود، دیه آن بر عهده بیت‌المال است» (**الموسوعة الفقهية**، ۱۴۰۴؛ ۹۲). با این حال، برخی از فقها تصریح کرده اند که مسئولیت بیت‌المال درصورتی محقق می‌شود که خطای قاضی مربوط به حق الله باشد. بعبارت دیگر:«اصل بر این است که قاضی در صورت خطا و اشتباه قضاوتش، مواخذه نمی‌شود. چون قاضی بخاطر خودش کاری را انجام نداده است. لذا اگر آنچه را قاضی خطا کرده از حق الله باشد، بیت‌المال ضامن است. چون بیت‌المال برای منفعت عموم مردم تأسیس شده است و خطای قاضی یکی از آن موارد است». (الکاسانی الحنفی، بی‌تا: ۲۳)

برخی فقهای امامیه نیز بر این باورند که در خصوص جراحات مادون نفس، همانند قتل، امکان پرداخت دیه از بیت‌المال وجود دارد. به این معنا که در صورت عدم شناسایی یا دسترسی به ضارب، دیه صدمات و جراحات وارده بر مجنی علیه از بیت‌المال پرداخت گردد. طورمثال، آیت الله محمد رضا گلپایگانی بیان داشته اند که: «در قتل خطایی و همچنین در موضحه به بالاتر در صورتی که خطایی باشد، دیه بر عهده عاقله خواهد بود و اگر عاقله ای نداشته باشد، دیه بر بیت‌المال می‌باشد» (گلپایگانی، بی‌تا: ۲۵۸). همچنین، آیت الله موسوی اردبیلی تصریح کرده اند:«چنانچه پس از تحقیق معلوم شود که امکان شناسایی جارح اصلاً وجود ندارد یا امکان شناسایی وجود دارد ولی قابل دسترس نیست، یا مالی نداشته باشد یا امیدی به پیدا کردن او یا مال وی نیز نباشد یا در صورتی که جرح خطایی باشد، عاقله و نزدیکان او نیز توان پرداخت دیه را چه در حال و چه آینده نداشته باشند و امید به پیدا کردن او یا مال نباشد و جرح غیرعمدی باشد و در هر صورت نزدیکان او هم قدرت بر پرداخت دیه در حال و آینده را نداشته باشند، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و فرقی بین عمد و شبه عمد و خطا نیست». (توکلی کیا، ۱۴۰۱: ۹۰ و گنجینه استفتائات قضایی، نرم افزار: کد۲۳۳). در همین راستا، آیت الله بهجت نیز اظهار داشته اند:«عدم امکان استیفای از ضارب، حاکم می‌تواند از بیت‌المال پرداخت کند» (مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضاییه، ۱۳۸۱: ۵۷۵۳). در نتیجه، اصل پرداخت دیه مادون نفس از بیت‌المال طبق دیدگاه برخی فقیهان امامیه که مستند به روایات معتبر سیره ائمه می‌باشد، در شرایط خاصی، نظیر فقدان جانی،

عاقله یا عدم توان مالی آنان، مورد پذیرش قرار گرفته است که این امر ضمن توجه به مصالح عمومی، بیانگر انعطاف فقه اسلامی در مواجهه با خلأهای عملی و حقوقی در نظام قضایی و مسئولیت حکومت در حمایت از حقوق آسیب‌دیدگان است. در مقابل، فقیهان اهل سنت نیز هرچند در حالت کلی پرداخت دیه از بیت‌المال را نمی‌پذیرند، اما در خصوص خطای قاضی یا ولی‌امر، بیت‌المال را ضامن دانسته‌اند. از این‌رو، پرداخت دیه از بیت‌المال، به‌ویژه در مواردی که امکان شناسایی یا استیفای حق از ضارب وجود ندارد، می‌تواند راه‌کاری شرعی برای جبران خسارت و حفظ حقوق مجنی‌علیه و تأمین عدالت اجتماعی تلقی شود. از اینرو اساسی ترین دلائل این دیدگاه عبارتند از:

۱. قاعده اولویت در پرداخت دیه از بیت‌المال: درصورتیکه پرداخت دیه نفس برعهده بیت‌المال باشد، به طریق اولی، پرداخت دیه مادون نفس باید بر عهده بیت‌المال قرار گیرد. به‌عبارت دیگر، اگر شارع مقدس برای حفظ حرمت خون مسلمان، در مواردی خاص دیه قتل را از بیت‌المال واجب دانسته است، به‌طریق اولی، باید دیه صدمات و جراحات مادون نفس نیز از بیت‌المال تأمین گردد. طورمثال، «اگر مقتول در اماکن عمومی مانند مسجد جامع، پل، رودخانه یا بازاری که متعلق به عموم مردم یا حکومت است، یافت شود و قاتل او شناخته نشود و امکان اجرای قصاص وجود نداشته باشد، دیه او از بیت‌المال پرداخت می‌باشد» (سمرقندی، ۱۴۰۵: ۱۳۴). بنابراین، فقها بر این باورند که اگر در چنین مواردی به استناد قاعده « لا یبطل دم امرئٍ مسلم یا خون مسلمان هدر نمی‌رود»، دیه قتل از بیت‌المال پرداخت می‌شود، در مورد جراحات مادون نفس نیز به طریق اولی این مسئولیت متوجه بیت‌المال خواهد بود. به تعبیر دیگر، «در مواردی که دیه قتل بر عهده بیت‌المال است، دیه جرح نیز بر عهده بیت‌المال خواهد بود» (جاجی ده آبادی، ۱۳۸۷: ۱۶۲).

۲. قاعده من له الغنم فعلیه الغرم و مسئولیت بیت‌المال در پرداخت دیه: با توجه به اینکه بیت‌المال از اموال عمومی متعلق به دولت اسلامی و منابع و منافع مسلمین تأمین می‌گردد، منطقی است که در راستای مصالح عمومی مسلمانان نیز مصرف شود. بعبارت دیگر، طبق قاعده فقهی «مَن لَهُ الغُنْم فَعَلَیهِ الغُرم»؛ هر کس از منافع چیزی منتفع شود، زیانهای آن نیز بر عهده ای اوست. یا به تعبیر دیگر، هر نهادی که از مالی منتفع می‌گردد، در برابر خسارات مرتبط نیز مسئول است. بر این اساس، همانگونه که بیت‌المال از اموال شخص بی وارث، ارث می‌برد، مسئولیت پرداخت دیه جنایات خطایی یا خسارات جسمی و جراحات وی نیز بر عهده بیت‌المال قرار می‌گیرد. در این زمینه از خلفه چهارم، راجع به مردی که به صورت ناشناخته کشته شده و قاتل او معلوم نبود، چنین حکم شده است: «اگر شخص مقتول قابل شناسایی است و از خود اولیائی دارد که از او خون خواهی می‌کنند، دیه شخص مقتول باید از بیت‌المال به اولیاء وی داده شود. زیرا خون مسلمان بی اثر و ضایع نمی‌شود، همانگونه که در صورت نداشتن ورثه ماترک وی به امام می‌رسد، دیه اش نیز بر امام واجب است که پرداخت کند و بر مقتول نماز گزارند و دفنش کنند» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۱۴۵). بنابراین، باتوجه به اینکه دیه در کلام فقها «به مالی که در برابر جنایت مجنی علیه پرداخت می‌شود» تعریف شده است، این حکم هم در دیات نفس و هم در دیات مادون نفس جاری و ساری است.

۳. قصور مأموران دولت و مسئولیت بیت‌المال در جبران خسارات: درصورتیکه مأموران دولت در انجام وظایف قانونی خود دچار کوتاهی و قصور شوند و در نتیجه آن خساراتی به اشخاص وارد گردد، دولت مکلف به جبران خسارات وارده خواهد بود. زیرا دولت (یا به تعبیر فقهی، بیت‌المال) از یک‌سو مسئول تأمین امنیت، عدالت، و حفظ جان و مال مردم یا رعایا است، و از سوی دیگر، طبق قاعده «الخراج بالضمان» در برابر خسارات وارده بر رعایا پاسخگو می‌باشد. همچنین، حفظ مصالح عمومی و اعتماد به نظام اسلامی اقتضا می‌کند که در صورت بروز خسارت، دولت یا بیت‌المال مسئول جبران ضررهای وارده بر مردم باشد. طورمثال، اگر قاضی در صدور حکم دچار اشتباه گردد و این اشتباه منجر به قتل یا آسیب جسمی به فردی شود، دیه بر عهده بیت‌المال خواهد بود (أبو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف النووی، ۱۴۱۲: ۳۰۸). بعبارت دیگر، «در صورتیکه قضات به حکمی از احکام خطا رفته باشد، خواه این خطا در رابطه به خون باشد یا قطع عضو از اعضای بدن، دیه اش به عهده بیت‌المال مسلمانان است» (خلیلی، ۱۳۹۵: ۷). چراکه قاضی به خاطر نفع خودش کاری را انجام نداده است، بلکه در مقام اجرای به وظیفه عمومی و دینی خویش عمل نموده و نباید مواخذه گردد. به همین منوال، اگر مأموران حکومت اسلامی در ایجاد امنیت، حفظ نظم عمومی و اتخاذ تدابیر لازم برای صیانت از جان شهروندان کوتاهی کنند و در نتیجه شهروندان متحمل آسیب‌هایی مانند قتل یا جراحت شوند، و در عین حال ضارب یا قاتل شناسایی نشود یا دسترسی به او ممکن نباشد، طبق قاعده فقهی «الخراج بالضمان» مسئولیت جبران خسارت متوجه بیت‌المال خواهد بود. همچنین، گاهی پیش می‌آید که حاکم اسلامی برای تأمین مصالح و منافع عمومی، فردی را مأمور به انجام کاری می‌کند؛ مثلاً وی را جهت کسب اطلاعات از موقعیت سپاه دشمن به مکان مرتفعی اعزام می‌نماید. اگر آن شخص در حین اجرای مأموریت مجروح شود یا جان خود را از دست بدهد، دیه وی باید از بیت‌المال پرداخت شود؛ چراکه عمل مأمور در راستای تحقق منافع عمومی مسلمانان انجام شده و مصلحت آن مأمور نیز ایجاب می‌کند که در چنین مواردی دیه او از بیت‌المال پرداخت شود و صدمات وارده بر وی بدون جبران باقی نماند. در غیر این صورت، قاعده «لا یبطل دم امرئٍ مسلم» (خون مسلمان هدر نمی‌رود) نقض خواهد شد و دولت اسلامی در انجام وظیفه خویش در تأمین مصالح دینی و اجتماعی مردم، مقصر شناخته می‌شود.

جزء دوم: دیدگاه مخالفان

برخی از فقهای امامیه، مانند ابن ادریس (ابن ادریس، ۱۴۱۱: ص ۳۳۴) و شیخ طوسی (شیخ طوسی، ۱۴۱۷: ص ۲۸۳)، به‌صراحت سخنی در خصوص مسئولیت امام یا حکومت اسلامی نسبت به پرداخت دیه جراحات و صدمات بدنی از بیت‌المال بیان نکرده‌اند. این سکوت در آرای آنان به‌گونه‌ای است که نمی‌توان دیدگاه روشنی در تأیید یا رد پرداخت دیه از بیت‌المال در موارد مادون نفس از آثار آنان استنباط کرد.

همچنین، فقه حنفی نیز در این زمینه ساکت است و در مورد پرداخت دیه مادون نفس از بیت‌المال بحثی مستقلی را مطرح نکرده است. بعبارت دیگر، تنها در مقام بیان یک قاعده کلی آمده است:«اگر فردی در اماکن عمومی کشته شود و قاتل او مشخص نباشد، تا زمانی که انتساب قتل به شخص یا اشخاص معینی ممکن نباشد، دیه اش بر عهده بیت‌المال خواهد بود» (الکاسانی الحنفی، بی‌تا: ۲۹۰). فقهای شافعی نیز در باب پرداخت

دیه از بیت‌المال، چه در مورد جنایت بر نفس و چه بر مادون نفس، نظریه ای ارائه نکرده اند. در خصوص «قتیل الزحام» نیز چنین آمده است: «اگر تعداد افراد حاضر در ازدحام محدود و محصور باشد، ولی دم می‌تواند از هریک از افراد حاضر ادعای خسارت کند و با سوگند دادن آنان، عاقله ایشان موظف به پرداخت دیه طی سه سال خواهد بود؛ اما اگر جمعیت غیر محصور باشد، ولی دم حق مطالبه خسارت نخواهد داشت و خون مقتول هدر تلقی می‌شود» (شافعی، ابو عبدالله، ۱۴۱۰: ۹۸). در فقه مالکی نیز به‌طور کلی پرداخت دیه از بیت‌المال، چه در جنایات منتهی به نفس و چه در مادون نفس، مورد پذیرش قرار نگرفته است. با این حال، در مورد مقتول در ازدحام آمده است: «اگر شخصی در ازدحام و در میان جمعیت کشته شود، پرداخت دیه او از بیت‌المال کاری نیکو و پسندیده شمرده شده است» (قرطبی، ۱۴۰۰: ۱۱۲۲). درنهایت، فقهای حنبلی نیز همانند فقهای حنفی بر این باورند که:«دیه قتیل الزحام بر عهده بیت‌المال است» (ابن بطال، ۱۴۲۳: ۵۱۸).

در نتیجه، فقهای امامیهِ مذکور در فوق، پرداخت دیه مادون نفس از بیت‌المال را به‌صراحت نپذیرفته‌اند. همچنین، فقهای اربعه نیز، در غالب آرای خود، سخنی درباره جبران خسارت در مواردی که جانی یا ضارب شناسایی نشود، یا توان پرداخت دیه را نداشته باشد، یا فاقد عاقله باشد، و یا عاقله‌ی او نیز از پرداخت دیه ناتوان باشد، مطرح نکرده‌اند. به‌عبارت دیگر، در این شرایط، جایگزینی مانند پرداخت دیه مجنی‌علیه از بیت‌المال نیز معرفی نشده است. ازاین‌رو، به نظر می‌رسد مهم‌ترین دلایلی که موجب شده این دسته‌ای از فقها، پرداخت دیه مادون نفس از بیت‌المال را نپذیرند، یا در خصوص منشأ تأمین آن سکوت اختیار کنند، عبارت‌اند از:

۱. عدم مسئولیت بیت‌المال در پرداخت دیه مادون نفس طبق اصل اولیه: زیرا از آیات متعدد قرآن کریم به‌روشنی برمی‌آید که هر فرد، تنها مسئول اعمال خود است و هیچ‌کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد. از جمله این آیات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: (مدثر، ۳۸؛ اسراء، ۱۵؛ نجم، ۳۸؛ انعام، ۱۶۴ و بقره، ۱۳۴). بنابراین، براساس اصل شخصی بودن مسئولیت جزایی، جبران این خسارات باید توسط شخص جانی یا عاقله اش انجام شود، نه از بیت‌المال. چراکه مسئولیت بیت‌المال امری استثنایی است که تنها با دلیل و نص خاص قابل اثبات است، و در صورت شک و تردید، باید به اصل عدم مسئولیت آن رجوع کرد.

۲. مغایرت پرداخت دیه مادون نفس از بیت‌المال با اصل شخصی بودن مسئولیت جزایی: اصل شخصی بودن مسئولیت، یکی از اصول مسلم و پذیرفته‌شده در حقوق جزا است. به موجب این اصل، هر فرد تنها مسئول اعمال مجرمانه خود است و تحمیل مسئولیت ناشی از رفتار دیگران، امری استثنایی محسوب می‌شود که نیازمند تصریح قانونی است. در موارد تردید نیز باید به اصل رجوع نمود. بر همین اساس، مسئولیت بیت‌المال امری استثنایی تلقی می‌شود و گستره آن تنها در حدود نصوص قانونی روشن و محدود می‌گردد. در قوانین جزایی کشور نیز در خصوص مواردی که ضارب شناسایی نمی‌شود، تکلیفی برای بیت‌المال در نظر گرفته نشده است. علاوه بر آن، فقهای اسلامی نیز به‌صراحت بیان داشته‌اند:«در صورتی که قتل (نه جراحات مادون نفس) در اثر ازدحام جمعیت، مانند روز جمعه یا روز عرفه، واقع شود و قاتل مشخص نباشد، دیه مقتول از بیت‌المال پرداخت می‌گردد» (البخاری، ۱۴۰۱: ۴۳). بنابراین، شریعت اسلامی تنها در خصوص دیه قتل نفس در چنین مواردی نص صریح

دارد و سکوت آن در مورد صدمات کمتر از قتل، حکیمانه و آگاهانه است؛ چرا که اگر شارع مقدس قصدی در این زمینه داشت، به‌طور صریح به آن تصریح می‌فرمود.

۳. قاعده لَا یُبْطَلَ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ ظهور در قتل نفس دارد: زیرا منظور از «دم» در این قاعده جان انسان است نه جراحات مادون نفس. بعبارت دیگر، مقصود از «دم» آن نوع خونی است که علت بقای حیات است (خویی، بی‌تا: ۴۵۶). همچنین، «از آنجا که کلمه «دم» به دلیل کثرت استعمال، غالباً در معنای قتل استعمال می‌شود، انصراف ظهوری به همین معنا پیدا کرده است. منشا این انصراف، ظهور لفظ در همان مصداق رایج است و این امر مانع از تمسک به اطلاق لفظ می‌شود. چراکه این نوع انصراف در حکم قرینه‌ی متصله لفظی است و اجازه نمی‌دهد کلام در اطلاق ظهور پیدا کند تا بتوان به آن تمسک کرد» (مظفر، ۱۴۲۵: ۱۶۵). بعبارت دیگر، چون واژه «دم» (خون) در متون دینی و عرف رایج، بیشتر به معنای «قتل نفس» (کشتن انسان) به کار رفته، ذهن شنونده یا خواننده معمولاً به همین معنا منتقل می‌شود. به این حالت در علم اصول، «انصراف ظهوری» می‌گویند؛ یعنی گرچه واژه «دم» از نظر لغوی ممکن است شامل هر نوع ریختن خون (حتی جراحات سطحی) باشد، اما چون در عمل و کاربرد، بیشتر در مورد قتل به کار رفته، به طور طبیعی از این واژه فقط همان معنا به ذهن می‌آید. از سوی دیگر، مقتضای اصل اولی آن است که بیت‌المال مسئولیتی در قبال پرداخت دیه جراحات نداشته باشد. زیرا از آیات متعدد قرآن کریم چنین استفاده می‌شود که: هرکس تنها مسئول عمل خویش است (سوره مدثر، آیات ۷۴ و ۳۸)، هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد (سوره نجم، آیات ۵۳ و ۳۸) و هیچ کس جز برای خود عمل نمی‌کند و هیچ بردارنده ای بار گناه دیگری را بر نمی‌دارد (سوره انعام، آیات ۶ و ۱۶۴). بنابراین، طبق قاعده اولیه که مورد تأیید عقل و سره عقلاست، حتی اگر ماهیت دیه را صرفاً به منزله‌ی جبران خسارت بدانیم نه مجازات، بازهم بیت‌المال در پرداخت دیه‌ی مادون نفس مسئولیتی نخواهد داشت.

۴. نقد قیاس اولویت در استدلال به پرداخت دیه مادون نفس از بیت‌المال: یکی از دلائل موافقان پرداخت دیه مادون نفس از بیت‌المال، تمسک به قیاس اولویت است. به این معنا که اگر در موارد قتل نفس، دیه بر عهده بیت‌المال باشد، به طریق اولی باید در مورد جراحات و صدمات مادون نفس نیز بیت‌المال مسئول باشد. در حالی‌که این استدلال نادرست به نظر می‌رسد؛ زیرا *قیاس اولویت* به حالتی اطلاق می‌شود که حکمی برای مرتبه نازل‌تر ثابت شده باشد و ما بخواهیم همان حکم را برای مرتبه بالاتر یا مساوی آن با اولویت عقلی اثبات کنیم (مظفر، ۱۳۷۹: ۱۶۲).

۵. به‌عنوان مثال، خداوند ﷻ در قرآن کریم می‌فرماید: وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِندَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا. (قرآن کریم، سوره اسراء: آیه۲۳) یعنی اف گفتن به پدر و مادر که پایین ترین مرحله آزار و اذیت است حرام است. لذا وقتی که این مرتبه پایین حرام است با اولویت قطعی مراتب بالاتر مثل ضرب و جرح و غیره حرام است. از اینرو، در بحث دیه نیز اگر قانون‌گذار حکم به پرداخت دیه جراحات و صدمات مادون نفس از بیت‌المال داده بود، می‌توانستیم از طریق قیاس اولویت حکم قتل را نیز استنتاج کنیم.

اما در این‌جا عکس این حالت مطرح است: یعنی قانون‌گذار فقط در مورد قتل، حکم صریح به پرداخت دیه از بیت‌المال داده است، و نه در مورد جراحات. در چنین حالتی نمی‌توان با قیاس اولویت، حکم قتل را به مراتب پایین‌تر تسری داد؛ زیرا در قیاس اولویت، *ثبوت حکم برای مرتبه پایین‌تر* شرط اصلی است، نه بالعکس.

۴- نتیجه‌گیری

در رابطه به پرداخت دیه مادون نفس از بیت‌المال با بررسی انجام شده به نتیجه ذیل میرسیم که هریک از فقهای اسلامی در کتب فقهی خویش به طور مفصل راجع به مسائل دیات، اعم از دیه بدل از قصاص و دیه مادون نفس پرداخته اند. اما در خصوص پرداخت دیه مادون نفس از بیت‌المال به این نتیجه می‌رسیم: نخست، قاعده لَا يُبْطَلَ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ، شامل جراحات مادون نفس نمی‌شود و نمی‌توان از آن برای اثبات مسئولیت بیت‌المال در جراحات مادون نفس استفاده نمایم. زیرا کلمه «دم» به واسطه کثرت استعمال، عمدتاً به معنای قتل نفس به کار رفته و ظهور عرفی آن ناظر به قتل است، نه جراحات مادون نفس. لذا به دلیل وجود این انصراف ظهوری، اطلاق لفظ «دم» شامل جراحات یا صدمات جزئی یا مادون نفس نمی‌شود و نمی‌توان با تمسک به اطلاق، حکم دیه مادون نفس را به بیت‌المال تعمیم داد. بعبارت دیگر، هرچند واژه «دم» از نظر لغوی ممکن است شامل هر نوع ریختن خون (حتی جراحات سطحی) باشد، اما چون در عمل و کاربرد، بیشتر در مورد قتل به کار رفته، به طور طبیعی از این واژه فقط همان معنا به ذهن می‌آید. درغیرصورت، چنین کاربردی بر خلاف فهم رایج و استعمال غالب آن واژه است. دوم، برداشت طرفداران پرداخت دیه مادون نفس از بیت‌المال از قیاس اولویت ناصحیح به نظر می‌رسد. زیرا در قیاس اولویت باید حکم برای مرتبه‌ی پایین‌تر در نص آمده باشد و ما آن را به مرتبه‌ی بالاتر تعمیم دهیم، درحالی‌که در اینجا فقط حکم پرداخت دیه قتل از بیت‌المال در برخی شرایط که مرتبه‌ی بالاتر است، در نص وارد شده، نه جراحات که در مرتبه‌ی پایین‌تر قرار دارد. سوم، از نظر اصول فقه، قواعد عمومی و آیات متعدد قرآن کریم، اصل بر عدم مسئولیت بیت‌المال است. یعنی هر فرد تنها مسئول اعمال خویش است و گناه یا خسارت فرد دیگری بر او تحمیل نمی‌شود. لذا بنابر دلائل فوق، بیت‌المال در پرداخت دیه مادون نفس مسئولیتی ندارد، مگر در موارد استثنایی که دلیل خاص بر آن وارد شده باشد.

از آنجایی که برخی از فقهای اربعه که در موارد خاص به پرداخت دیه جراحات از بیت‌المال، نظر مثبت دارند یا برخی از فقهای امامیه که در پرداخت دیه مادون نفس از بیت‌المال تأکید کرده اند، می‌توان دلائل پیشنهادی ذیل را برای پرداخت دیه مادون نفس از بیت‌المال مطرح کرد:

۱. ملاحظه حفظ نظم و امنیت اجتماعی: یکی از وظایف اصلی حکومت و دولت، حفظ نظم، امنیت و آرامش جامعه است؛ لذا عدم پرداخت دیه در مواردی که عاقله‌ی وجود ندارد یا جانی فرار کرده یا جانی قادر به پرداخت دیه در هیچ صورتی به مجنی علیه نباشد، بهتر خواهد بود که بیت‌المال این خسارات را پرداخت کند. چراکه در غیرصورت، موجب نارضایتی، نا امنی و اعتراض خانواده متضرر می‌شود که در نهایت به بی ثباتی اجتماعی منجر می‌شود. از اینرو، پرداخت دیه مادون نفس از بیت‌المال برای جلوگیری از هرج و مرج، حفظ آرامش و استقرار عدالت ضروی است.

۲. استفاده از قاعده الضرورات تبیح المحظورات: این قاعده در موارد استثنایی، در شرایط اضطرار و ضرورت و برای حفظ مصالح عمومی، اجازه می‌دهد که بیت‌المال وارد عمل شود و دیه مادون نفس را پرداخت کند.

۳. استفاده از حدیث اَلْإِمَامُ وَارِثُ مَنْ لاَ وَارِثَ لَهُ: با استفاده از این حدیث مشهور و معتبر از حضرت پیامبر(ص) می‌توان استفاده کرد که بیت‌المال وارث کسی است که وارثی ندارد. بعبارت دیگر، وقتی جانی فرار کرده یا عاقله‌ای وجود ندارد، بیت‌المال جایگزین می‌شود تا حق متضرری تضییع نشود.

۴. ملاحظه عدالت و حمایت از مظلوم: یکی از فلسفه‌های پرداخت دیه، جبران خسارت و تأمین حقوق آسیب دیده است. لذا در مواردی که امکان دریافت دیه از جانی یا عاقله نیست، بی توجهی به متضرر یا خانواده اش ظلم است. لذا، در شرایطی که ضارب فرار کرده باشد یا عاقله‌ای نداشته باشد، پرداخت دیه جراحات یا صدمات از بیت‌المال، عدالت محقق و حقوق آسیب دیدگان تضمین خواهد شد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. اباذری فرمشی، منصور. (۱۳۷۹). شرح قانون مجازات اسلامی. تهران، انتشارات بهرام.
۳. ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد ادریس. (۱۴۱۱). السرائر. جلد ۳. قم: انتشارات جامعه مدرسین، چاپ دوم.
٤. ابن بطال، علی. (۱۴۲۳). شرح البخاری لابن بطال. محقق: ابو تمیم یاسر بن ابراهیم، جلد ۸. ریاض، مکتبه الرشد.
٥. أبو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف النووی. (۱۴۱۲). روضة الطالبین وعمدة المفتین. الاجزء ۱۲. بیروت- دمشق: المکتب الإسلامی. الطبعة الثالثة.
٦. اعلمی حائری، محمدحسین. (بی‌تا). دائرةالمعارف الشیعه، جلد۶. بیروت: انتشارات موسسه اعلمی.
۷. بحرالعلوم، سیدمحمد تقی. (۱۴۰۳). بلغه الفقیه. جلد ۴. تهران: انتشارات مکتب الصادق.
۸. البخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۰۱). صحیح البخاری. جلد ۸. بیروت — لبنان. انتشارات دار الفکر.
۹. توکلی کیا، امید. (۱۴۰۱). نقدی بر رأی وحدت رویه شماره ۷۹۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور (پرداخت دیه از بیت‌المال در جنایات عمدی مادون نفس). دو فصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی. دوره ۱ شماره ۱، تابستان ۱۴۰۱.
۱۰. جنیدی مقدم، زینب. (۱۳۹۳). قاعده لایبطل دم امرء مسلم در فقه امامیه و اهل سنت. ایران: دانشگاه مذاهب اسلامی، پایان نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد.
۱۱. حاجی ده آبادی، احمد. (۱۳۸۷). جبران خسارت متضرر به هزینه دولت و نهادهای عمومی، چاپ اول، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۲. حر عاملی، محمد بن الحسن. (۱۴۱۶). وسایل الشیعه. جلد ۲۹. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۱۳. خلیلی، محمد تقی. (۱۳۹۵). موارد پرداخت دیه از بیت‌المال از دیدگاه فقه امامیه و حقوق افغانستان. رساله جهت اخذ درجه دکتری تخصصی، دانشگاه جامعه المصطفی.
۱٤. خویی، ابولقاسم. (۱۳۸۲). مبانی تکمله المنهاج، ماهیت حقوقی دیه و تحلیل میزان و نوع آن. تهران، انتشارات دانشور.
۱٥. خویی، ابولقاسم. (۱۳۹۶). مبانی تکمله المنهاج. جلد ۲، تهران: انتشارات لطفی.
۱٦. زراعت، عباس. (۱۳۹۳). شرح مختصر قانون مجازات اسلامی. تهران. انتشارات ققنوس.
۱۷. سجستانی، سلیمان بن اشعث. (بی‌تا). سنن ابی داود. بی‌جا.
۱۸. سرخسی، شمس الدین ابوبکر محمد بن سهل. (۱۴۲۱). المبسوط. بیروت، لبنان. انتشارات دارالفکر.
۱۹. سروستانی شفیعی، ابراهیم و سایر همکاران. (۱۳۷۶). قانون دیات و مقتضایات زمان، ایران، اول، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری.
۲۰. سمرقندی، محمد بن احمد. (۱۴۰۵). تحفه الفقها، جلد ۳. لبنان، انتشارات دار الکتب العلمیه.
۲۱. شافعی، ابو عبدالله. (۱۴۱۰). الام. جلد ۶. بیروت، انتشارات دار المعرفه.
۲۲. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳). مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام. جلد ۱۵. ایران: قم. انتشارات مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول.
۲۳. صدوق، محمد بن علی. (۱۴۰۴). من لایحضره الفقیه. جلد۴. قم: نشر جامعه مدرسین، چاپ دوم.
۲٤. طباطبایی، سید علی. (۱۴۰۴). ریاض المسائل، جلد ۲. قم: انتشارات آل البیت.
۲٥. طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن. (۱۳۶۵). تهذیب االحکام. تهران: نشر دارالکتب الاسلامیه. جلد ۱۰، چاپ چهارم.
۲٦. طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن. (۱۳۸۷). المبسوط. جلد ۲. تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
۲۷. طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن. (۱۳۹۰). الاستبصار. جلد۴. تهران: نشر دارالکتب الاسلامیه.
۲۸. طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن. (۱۴۱۷). الخلاف. جلد ۵. قم: انتشارات موسسه نشر اسلامی. چاپ اول.
۲۹. عوده، عبدالقادر. (بی تا). التشریع الجنایی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی. جلد اول. بیروت، دارالکتب.
۳۰. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰). العین. بخش ودی. جلد۸. قم: انتشارات هجرت، چاپ دوم.

۳۱. قرطبی، ابو عمر. (۱۴۰۰). الکافی فی فقه اهل المدینه. جلد ۲. ریاض، مکتب الریاض الحدیثه.
۳۲. الکاسانی الحنفی، امام علاء الدین ابی بکر بن مسعود. (بی تا). بدائع الصنایع فی ترتیب الشرایع. الجزء السابع، بیروت، لبنان. دارالکتاب العلمیه.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۷).الفروغ من الکافی. تهران، انتشارات دارالکتاب الاسلامیه.
۳٤. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷). الکافی. جلد۷. تهران: دارالکتب اسلامیه.
۳۵. کمپانی، محمد حسین، (۱۴۱۸). حاشیه کتاب المکاسب. جلد ۴. قم: موسسه مرحوم گلپایگانی.
۳٦. گلپایگانی، محمد رضا. (بی تا). الانصاف. جلد ۳. بیروت، انشتارات دار الاحیاء التراث العربی.
۳۷. مجموعة من المؤلفین. (۱۴۰۴-۱۴۲۷). الموسوعة الفقهیة الکویتیة. الاجزاء ۲۱. الطبعه الثانیه، وزارة الأوقاف والشئون الإسلامیة – الکویت.
۳۸. محقق حلی، جعفر بن الحسن. (۱۴۰۹). نکت النهایه. جلد ۴. قم: موسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین، چاپ اول.
۳۹. مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضاییه. (۱۳۸۱). گنجینه آراء فقهی – قضایی. قم، معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، مرکز تحقیقات فقهی.
٤۰. المصطفوی، محمد کاظم. (بی تا). القواعد مائه قاده فقهیه معنی و مدرکا و مواردا. مؤسسه النشر اسلامی التابعه لجماعه امدرسین بقم المشرقه.
٤۱. مظفر، محمد رضا. (۱۳۷۹). اصول الفقه. جلد ۳. قم انتشارات اسماعیلیان.
٤۲. مظفر، محمد رضا.. (۱۴۲۵). اصول الفقه. جلد ۱. قم، انتشارات اسماعیلیان.
٤۳. المنذر النیسابوری، ابوبکر محمد. (۱۴۰۵). الاوسط فی السنن و الاجماع و الاختلاف. جلد ۲. سعودیه: دارالطیبه.
٤٤. موسوی خویی، (بی تا). مصباح الفقاهه (المکاسب). جلد ۱، قم.
٤۵. نجفی، عباس بن حسن بن جعفر. (۱۴۰۴). جواهر الکلام. جلد ۴۳. بیروت: داراحیا التراث العربی.
٤٦. نعمتی، حسن و همکاران. (۱۳۹۵). مطالعه دیه اعضا از نظر فقه امامیه و مذاهب چهارگانه اهل سنت. نک: https://www.sid.ir/paper/859298/fa تاریخ دسترسی به متن ۱۴۰۴/۰۱/۲۵.
٤۷. وزارة الأوقاف والشئون الإسلامیة – الکویت. (من ۱۴۰۴ - ۱۴۲۷ ه). الموسوعة الفقهیة الکویتیة. الأجزاء ۲۱. الکویت: دارالسلاسل، الطبعة الثانیة.
٤۸. وزارة الأوقاف والشئون الإسلامیة – الکویت. (من ۱۴۰۴ - ۱۴۲۷ ه). الموسوعة الفقهیة الکویتیة. الأجزاء ۸. الکویت: دارالسلاسل، الطبعة الثان.

The Study payment of breathtaking Diye from Beytolmal in the Islamic Jurisprudence

Dr. Zaker Hussain Rezaiee[1]

Abstract

The concept of *Diye* (blood money) is one of the significant topics in Islamic jurisprudence. Islamic jurists generally permit the payment of *Diye* from the *Beytolmal*(public treasury) in cases of homicide. Some jurists have extended this permission to include non-lethal injuries and bodily harm as well. This study addresses the fundamental question: what are the arguments of those who support the payment of *Diye* for injuries from *Beytolmal*, and what are the counterarguments of the opposing jurists? The importance of this discussion lies in the role of *Beytolmal* in compensating victims who have been harmed due to the negligence of Islamic state agents, or conversely, in supporting state officials who are injured while safeguarding the system.The primary objective of this research is to examine the views of both proponents and opponents regarding the payment of *Diye* for injuries from *Beytolmal*. The research employs a descriptive-analytical method and relies on library-based data collection, using note-taking tools from authoritative jurisprudential and legal sources. The findings of the study indicate that jurists have differing interpretations of the term "blood" (*dam*), that analogical reasoning (*Qiyas*) cannot be extended to justify payment of *Diye* for injuries, that due to the principle of individual liability, *Beytolmal* holds no responsibility for such payments, and that there is no explicit textual evidence mandating the payment of *Diye* for injuries from *Beytolmal*.

Key Words: Diye, Beytolmal, Feqh Arbaa, Feqh Jafari, Injury Compensation.

1. zakerrezaiy@gmail.com